

وقتی می‌گوییم «جمهوریت و عدالت»، حواس ما باید جمع باشد. ممکن است بگویید که عدالت همان ربط دهنده بین اجزا است، اما اجزا رانیز باید ببینیم؛ یعنی مردم یک کلیت توده‌وار نیستند. مردم متشکل از احاد و اقشار مختلف هستند و تکرر دارند؛ پس نباید به اسم عدالت تکرر نادیده گرفته شود، یا به اسم اقتدار و امنیت تکرر بی اهمیت دیده شود.

ببینید اولاً ما گفتیم که مفهوم حق، جمهوریت و عدالت را به هم گره می‌زند. اما وقتی پای عدالت به میان می‌آید، با وجود همه اهمیت آن، ذهن نباید صرفاً به سمت عدالت اقتصادی و اجتماعی برود. پس عدالت سیاسی چه می‌شود؟ عدالت فرهنگی چه می‌شود؟ به ویژه وقتی از عدالت سیاسی می‌گوییم، پای جمهوریت وسط می‌آید. هر دو زیرمجموعه حق هستند، منتها از منظرهای مختلف که گفتیم: حق فردی، حق گروهی و حق جامعه‌ای. اکنون می‌خواهم تقریر دیگری بیان کنم و با بیان متفاوتی مناسبات عدالت و جمهوریت را شرح دهم. عدالت، فقط عدالت اقتصادی و اجتماعی نیست که شما فقط این دو بُعد از عدالت را در سطح جامعه دنبال کنید. مفهومی به نام عدالت سیاسی چه می‌شود؟ این که فرصت برای مشارکت فرد در سرنوشت خود مهیا باشد. اسم این چیست؟ اسمش «عدالت سیاسی» است و مگر این نوع از عدالت، «ترجمانی از جمهوریت» نیست؟

من برای این همایشی که قرار است سال ۱۴۰۱ توسط مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری برگزار شود، در میان «عدالت» و «جمهوریت»، تقدم را به جمهوریت دادم. اشاره کردم تا جمهوریتی نباشد، تا مردمی نباشند، تا مردم کسی را نخواهند و دور او حلقه نزنند، نظامی شکل نمی‌گیرد که شما بخواهید سیاست‌های عادلانه یا غیرعادلانه را تحقق ببخشید؛ بنابراین مردم تا این حد مهم هستند. نقش مردم، هم اثباتی است و هم ثبوتی؛ یعنی حضور مردم، فقط از باب استقرار یک نظام که حقانیتش در جایی دیگر تعریف می‌شود، نیست. این یک معناست، این همان مقبولیت است. معمولاً می‌گویند «شرعیت» و حقانیت، یک طرف و «مقبولیت» که همان شرط اثباتی است، یک طرف. اما من می‌خواهم یک نگاه دیگری را بیان کنم. می‌خواهم بگویم که حضور مردم و رأی مردم فقط از باب وجه اثباتی آن نیست، وجه ثبوتی آن هم هست، وجه شرعی آن هم هست. ما در ارتباط با حضور مردم آموزه‌های زیادی داریم. یعنی وقتی که امام علی (ع) می‌گوید برابر شما حقی است و شما برابر من حقی است. این وجه اثباتی و جامعه‌شناختی است یا وجه شرعی است؟ وجه شرعی است. امر به معروف و نهی از منکر، النصیحة لأئمة المسلمین، اصل شورا، برابری مردم در برابر خدا و... مواردی است که در مقاله «مردم سالاری دینی به مثابه فلسفه سیاسی نوظهور»، به تفصیل توضیح داده‌ام و نشان داده‌ام که این‌ها شرعی هستند. شرعی هستند یعنی چه؟ یعنی فقط از باب استقرار یک نظام نیستند؛ بنابراین ما شرعیت دوسویه داریم.

### به بیان دیگر، از حیث ائتی و لمی، مردم پایه نظام سیاسی هستند.

مرادم «شرعیت دوسویه» است. اینجا بحث مقبولیت نکردم. شرعیت دوسویه میان فرمان رهبر و نظارت مردم برقرار است. پس نظارت مردم هم شرعی است؛ بنابراین ما نمی‌توانیم خیلی خشک و بی‌مستأوی بی‌جوهر بگوییم که رابطه مردم با رهبر، رابطه طرف و مطروف است. یعنی بگوییم که مردم ظرف و حاکمان مطروف هستند و اسلامیت مطروف است و جمهوریت ظرف است. این نگاه ساده‌اندیشانه‌ای است. ظرف و مطروف، رابطه دیالکتیکی دارند. ظرف از مطروف بهره‌برده است و تنه به تنه مطروف می‌زند. دقت داشته باشید که مردم در جامعه اسلامی، هر مردمی نیستند. یعنی این مردمی که می‌خواهند